

استنتاج از دو ممکن نزد ابن سینا

اسداله فلاحی

اشاره: استنتاج قضیه ممکنه از دو قضیه ممکنه یکی از نزاع‌های پردامنه در منطق قدیم است که ارسطو، ابن‌سینا، خواجه نصیر و قطب الدین رازی بر آن مهر تأیید زده‌اند، در حالی که خونجی، ابهری، ارموی و کاتبی آن را مردود شمرده‌اند. نویسنده در این مقاله، پس از گزارش نزاع یاد شده، نظرات، ایرادات و دفاعیه‌ها را به زبان منطق جدید صورت‌بندی کرده و نشان داده است که طرفین نزاع تصور یکسانی از قضایای حقیقیه و خارجییه نداشته‌اند، بلکه دسته نخست، قضایای حقیقه را به صورت موجهاتی و با ادات ضرورت و امکان تفسیر می‌کرده‌اند، در حالی که دسته دوم، این قضایا را فاقد هر گونه جهت تفسیر کرده و در برابر، قضایای خارجییه را با محمول وجود تحلیل می‌کرده‌اند.

کتاب ماه فلسفه

مقدمه

آیا دو قضیه ممکنه می‌تواند نتیجه‌ای به دست دهد؟ چنین نتیجه‌ای، در صورت وجود، خود قضیه‌ای ممکنه است. زیرا آشکار است که نمی‌توان از امکان، ضرورت یا فعلیت را به دست آورد. اکنون، پرسش را می‌توان چنین بازگو کرد: آیا دو قضیه ممکنه می‌تواند نتیجه‌ای ممکنه به دست دهد؟ ساده‌ترین پاسخی که می‌توان به این پرسش داد این است که خیر؛ برای این استنتاج، مثال نقضی وجود دارد:

سفید ممکن است شیرین باشد.

شیرین ممکن است سیاه باشد.

پس سفید ممکن است سیاه باشد.

آشکار است که نتیجه این قیاس پذیرفتنی نیست. با این وجود، نخستین منطق‌دان تاریخ، ارسطو، و بزرگ‌ترین منطق‌دان مسلمان، ابن‌سینا، چنان که خواهیم دید، استنتاج قضیه ممکنه از دو قضیه ممکنه را درست و معتبر شمرده‌اند. این دو نابغه غرب و شرق، ناگزیر، یا باید صدق یکی از دو مقدمه مثال بالا را انکار کنند یا صدق نتیجه را به نحوی توجیه نمایند.

اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. در قرن هفتم، منطق‌دانان بزرگی، مانند افضل الدین خونجی، اثیر الدین ابهری، سراج الدین ارموی و کاتبی قزوینی به مخالفت با ابن‌سینا پرداخته و در شکل اول، فعلیت صغری را شرط کرده‌اند. منطق‌دانان جدید نیز استنتاج از دو گزاره ممکن را نامعتبر می‌شمارند. این نشان می‌دهد که ارسطو و ابن‌سینا که رئیس مشائیان و منطق‌دانان هستند در این مسئله ره به خطا پیموده‌اند.

اما دوباره، مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. در قرن هشتم، منطق‌دان ژرفاندیشی مانند قطب الدین رازی به دفاع از ابن سینا می‌پردازد و پس از ۱۴ صفحه دست به گریبان شدن با منطق‌دانان متأخر، بر کم‌دانشی آنها خرده می‌گیرد و آنها را با ناسزاهایی شگفت‌انگیز می‌نوازد: «و الکلام فی هذا المقام، و إن أدى إلى الإطناب و الإطالة، إلا أنه لابد منه ليعلم أن تشنيع المتأخرین علی الشیخ الرئیس - و هو المخصوص باختراع القواعد و إفاضة الفوائد - ینادی علیهم بسوء الفهم و بالزلزل فی مطارح الوهم؛ و کم من عائب قولاً صحیحاً و آفته من الفهم السقیم!»^۱

از اینجا، به دست می‌آید که مسئله چندان که در آغاز به نظر می‌رسید، ساده نیست.

استنتاج از دو ممکن نزد ارسطو و ابن سینا

ارسطو قیاس شکل اول با دو مقدمه ممکنه خاصه را منتج و بدیهی می‌داند و برای هر چهار ضرب منتج با حروف A و B و Γ مثال می‌زند. ابن سینا همین حکم را برای دو مقدمه ممکنه عامه تعمیم می‌دهد: «فی القیاسات الممكنة فی الشكل الأول... «کل ج ب بالإمكان» و «کل ب ا بالإمكان» فیبین أن «کل ج ا بالإمكان» و ذلك لأن ج داخله بالقوة تحت ب فلها بالقوة ما لب؛ فهذا قیاس کامل [= بدیهی].»^۲

ابن سینا در ادامه گزارش می‌کند که منطق‌دانان در بدیهی بودن این قیاس و بی‌نیازی آن به استدلال نزاع کرده‌اند. دلیل نزاع این است که اگر اصغر (یعنی ج) بالفعل مندرج در حدّ وسط (یعنی ب) باشد، به طور بدیهی مندرج در اکبر (یعنی «ا» بالإمكان) قرار خواهد گرفت؛ اما اگر اصغر بالإمكان مندرج در حدّ وسط باشد، در این صورت، اندراج آن در حدّ اکبر نیاز به استدلال دارد.

استنتاج از دو ممکن در منطق جدید

اینکه «قضیه ممکنه» در منطق قدیم را چگونه باید تحلیل کرد، مسئله‌ای است که همواره دشواری‌هایی را با خود به همراه داشته است: آیا «قضیه ممکنه» در منطق قدیم را باید از قبیل «جهت سور» و «de"dicto» به شمار آورد یا این که از قبیل «جهت حمل» و «de"re»؟ در صورت دوم، جهت امکان نباید پیش از سور بیاید؛ اما جای این پرسش دشوار هست که آیا جهت امکان را باید بلافاصله پس از سور آورد یا این که آن را به درون عقد الحمل برد و دور از سور نگاه داشت؟ در پاسخ به این دو پرسش، سه پاسخ به دست می‌آید: ۱. جهت پیش از سور، ۲. جهت بلافاصله پس از سور، ۳. جهت در عقد الحمل.^۴ این سه پاسخ را به صورت زیر صورت‌بندی می‌کنیم:

جهت پیش از سور	$\diamond \forall x (Fx \rightarrow Gx)$	هر سفید شیرین است بالامکان
جهت بلافاصله پس از سور	$\forall x \diamond (Fx \rightarrow Gx)$	
جهت در عقد الحمل	$\forall x (Fx \rightarrow \diamond Gx)$	

بدون این که وقت خود را درباره درستی یا نادرستی هر یک از سه تفسیر بالا بیهوده از دست بدهیم، مسئله را بر پایه هر سه تفسیر بررسی می‌کنیم:

$\diamond \forall x (Fx \rightarrow Gx)$	هر سفید شیرین است بالامکان.	جهت پیش از سور:
$\diamond \forall x (Gx \rightarrow Hx)$	هر شیرین سیاه است بالامکان.	
$\diamond \forall x (Fx \rightarrow Hx)$	پس هر سفید سیاه است بالامکان.	
$\forall x \diamond (Fx \rightarrow Gx)$	هر سفید شیرین است بالامکان.	جهت بلافاصله پس از سور:
$\forall x \diamond (Gx \rightarrow Hx)$	هر شیرین سیاه است بالامکان.	
$\forall x \diamond (Fx \rightarrow Hx)$	پس هر سفید سیاه است بالامکان.	
$\forall x (Fx \rightarrow \diamond Gx)$	هر سفید شیرین است بالامکان.	جهت در عقد الحمل:
$\forall x (Gx \rightarrow \diamond Hx)$	هر شیرین سیاه است بالامکان.	
$\forall x (Fx \rightarrow \diamond Hx)$	پس هر سفید سیاه است بالامکان.	

افضل الدین خونجی
در کشف الاسرار
سخن ابن سینا را
مغالطه دانسته است.

منطق جدید، در حقیقت،
کلید فهم منطق قدیم است
و بدون آن، بسیاری از
زوایای پنهان و
نیمه پنهان منطق قدیم
هرگز روشن
نخواهد شد.



AVICENNA
Ein Arabischer Arzt, zu Buchara geb. und gestorben 1036.

هر سه استدلال بالا در قوی‌ترین منطق وجهی جدید که مورد پذیرش منطق‌دانان است، یعنی در S5، نامعتبرند. حتی ترکیب‌های گوناگون سه نوع جهت در صغری، کبری و نتیجه نیز کاری از پیش نمی‌برد و عدم اعتبار، همچنان پایدار می‌ماند. این نشان می‌دهد که منطق جدید به هیچ وجه نمی‌تواند با «استنتاج از دو ممکنه» سازگاری داشته باشد.

راه حل برخی از منطق‌دانان ابن سینا گزارش می‌کند که عده‌ای از منطق‌دانان برای گریز از دشواری پدید آمده، کبری را به گونه‌ی دیگری تفسیر کرده‌اند:

قال قوم: إن قولنا «كل ب ا» معناه «كل ب بالفعل و بالإمكان فهو ا» و بالجملة «كل ما یصح أن یکون ج فیکون تحت ب» لأنه أخذ ما یصح أن یکون.⁵

این عبارت، کمی مبهم است و ما با کمی دخل و تصرف، به صورت زیر آن را شرح می‌دهیم: آن منطق‌دانان گزاره «كل ب ا (بالامکان)» را به صورت «كل ب (بالامکان) ا (بالامکان)» تفسیر کرده‌اند. در این صورت، آشکار است که اصغر (یعنی ج) وقتی «ب بالامکان» باشد، بنا به کبرای تفسیر شده، مندرج در «ا بالامکان» خواهد بود. به عبارت دیگر، حد وسط دیگر «ب» نیست، بلکه «ب بالامکان» است و از این رو، حد وسط تکرار می‌شود و اعتراض پاسخ داده می‌شود.⁶

ابن سینا، که از این تفسیر راضی نیست، به شدت به این منطق‌دانان می‌تازد و آنها را متهم می‌سازد که به دلیل دست نیافتن به نکات ساده و آشکار، تعصب ورزیده و از نکات بدیهی روی برگردانده‌اند. پاسخ ابن سینا به این گروه از

نخستین منطق‌دان تاریخ،
ارسطو، و بزرگ‌ترین
منطق‌دان مسلمان، ابن سینا،
چنان که خواهیم دید،
استنتاج قضیه ممکنه
از دو قضیه ممکنه را
درست و معتبر
شمرده‌اند.

منطق‌دانان این است که همان طور که موجود برای موجود، موجود است، پس ممکن برای ممکن، نیز، ممکن است. ابن سینا این مطلب را در قالب عباراتی متعدد بارها تکرار می‌کند: «کما أن الموجود لما هو موجود للشيء ظاهر أنه موجود له، فكذلك الممكن للممكن ظاهر أنه ممكن؛ و لا يوجد شيء يبين به هذا الظاهر أظهر من هذا الظاهر.... ما هو ممكن للممكن فهو ممكن... ممكن الممكن ممكن... الممكنة لب الممكنة لج ممكنة لج... إذن أن الممكن الممكن ممكن ظاهر الإمكان، كما أن الضروري للضروري ضروري و الموجود للموجود موجود.»^۶

شاید این عبارت، برای کسانی که با منطق موجهات جدید آشنا هستند، یادآور قضیه‌ای در منطق وجهی S^۴ باشد که از امکان امکان، به امکان می‌رسد:

$$\diamond\diamond p \rightarrow \diamond p$$

چنان که عبارت «الضروري للضروري ضروري» یادآور قضیه‌ای در منطق وجهی S^۴ و نیز در منطق T است که از ضرورت ضرورت، ضرورت را نتیجه می‌گیرد:

$$\square\square p \rightarrow \square p^8$$

اما اعتراضاتی که منطق‌دانان مسلمان پس از ابن سینا به او داشته‌اند نشان می‌دهد که آنها عبارت «ممکن الممكن ممکن است» را به صورت «امکان امکان، امکان است» برداشت نکرده‌اند. با این وجود، ابن سینا در کتاب اشارات، دقیقاً عبارت «امکان امکان» را به جای «ممکن الممكن» به کار برده و بدین سان راه را بر هر گونه تردیدی بسته است: «إذا كان «كل ج ب بالإمكان»... [و «كل ب ا] بالإمكان» لكان هناك إمكان إمكان و هو قريب من أن يعلم الذهن أنه إمكان؛ فإن «ما يمكن أن يمكن» قريب عند الطبع بأنه «ممکن.»^۹ اکنون، باید به اعتراضاتی که به سخن ابن سینا شده است بپردازیم:

ایرادهای متأخران بر ابن سینا

افضل الدین خونجی در کشف الاسرار سخن ابن سینا را مغالطه دانسته است.^{۱۰}

اثیر الدین ابهری در بیان شرایط شکل اول، دست کم فعلیت صغری را شرط کرده است و بنابراین، به نظر او، دو ممکنه نمی‌توانند منتج باشند: «الشکل الأول فالصغری فیه إن کانت ممکنة لم یشتمل علی شرط الإنتاج لعدم اندراج الأصغر تحت الأوسط.»^{۱۱}

خواجه نصیر الدین طوسی در پاسخ به ابهری می‌گوید: «المراد من الاندراج إن کان هو وجود الحكم الإيجابي علی الأصغر بالفعل فلا نسلم أنه شرط فی الإنتاج؛ و إن کان هو صحة الحكم الإيجابي فلانسلم أن الشرط غیر حاصل فی الصغری الممكنة.»^{۱۲}

این پاسخ خواجه صرفاً ادعا است و هیچ دلیل تفصیلی بر سخن خود نیاورده است و از این رو، نکته قابل توجهی از آن به دست نمی‌آید. کاتبی قزوینی در رساله شمسیه سخن ابهری را به صورت مختصر تکرار کرده است.^{۱۳} سراج الدین ارموی در مطالع الانوار هنگام بیان شرایط شکل اول با تفصیل بیشتری سخن گفته است: «أما الشکل الأول فیشترط لإنتاجه فعلية الصغری و إلا لجاز أن یكون الأصغر خارجاً عما هو أوسط بالفعل فلم یتعدّ الحكم منه إلیه و لأن الصغری الممكنة الخاصة لا تنتج مع الضرورية لجواز إمكان صفة لنوعین ثبت لأحدهما بالفعل فقط کرکوب زید مثلاً للفرس و الحمار الثابت بالفعل للفرس فقط فیصدق کل حمار مرکوب زید بالإمكان الخاص و کل مرکوب زید فرس بالضرورة و لاشيء من مرکوب زید بناهق بالضرورة مع امتناع الإيجاب فی الأول و السلب فی الثاني.»^{۱۴}

وقتی ممکنه خاصه و ضروریه نتیجه ندهند دو ممکنه عامه (که ضعیف‌تر از آن دو هستند) به طریق اولی نتیجه نمی‌دهند. ارموی در این عبارت، دو ضرب اول و دوم از شکل اول را به صورت مندمج ذکر کرده است که برای رفع ابهام، آنها را به صورت زیر بازنویسی می‌کنیم:

فرض کنید که زید تنها سوار بر اسب شده و خواهد شد و بنابراین، هیچ حماری مرکب زید نبوده و نخواهد بود. اکنون، دو استدلال زیر را در نظر بگیرید:



ضرب اول:

هر حماری مرکب زید است بالامکان الخاص (و العام).
هر مرکب زید اسب است بالضروره (و بالامکان العام).

هر حماری اسب است بالامکان العام.

ضرب دوم:

هر حماری مرکب زید است بالامکان الخاص (و العام).
هیچ مرکب زید ناهق نیست بالضروره (و بالامکان العام).

هیچ حماری ناهق نیست بالامکان العام.

در قرن هفتم،

منطق‌دانان بزرگی، مانند

افضل الدین خونجی،

اثیر الدین ابهری،

سراج الدین ارموی و

کاتبی قزوینی

به مخالفت با ابن‌سینا پرداخته

و در شکل اول، فعلیت

صغری را شرط کرده‌اند.

منطق‌دانان جدید نیز

استنتاج از دو گزاره ممکن را

نامعتبر می‌شمارند.

این نشان می‌دهد که ارسطو

و ابن‌سینا که رئیس مشائیان و

منطق‌دانان هستند

در این مسئله

ره به خطا

پیموده‌اند.

اکنون، به صدق مقدمات و کذب نتیجه‌ها بپردازیم: صدق مقدمه کبری در هر دو ضرب به دلیل فرض نخست آشکار است: مقصود از «مرکب زید» بنا به فرض، اسب‌هایی است که تاکنون یا در آینده زید بر آنها سوار شده یا خواهد شد. بدیهی است که همه این اسب‌ها ضرورتاً اسب هستند و هیچ کدامشان نمی‌تواند ناهق باشد؛ یعنی هیچ کدامشان ناهق نیست بالضروره. کذب دو نتیجه نیز آشکار است: اسب بودن برای هر حماری غیرممکن و ممتنع است، چنان که ناهق نبودن نیز برای هر حماری غیرممکن است (به عبارت هم‌ارز، ناهق بودن برای هر حماری ضروری است).

توجه کنید که این مثال بنا به مبانی فیلسوفان گذشته پذیرفتنی بوده است. اگر کسی این مثال‌ها را نمی‌پسندد، می‌تواند مثال‌های بهتری طراحی کند و به جای مثال «حمار - مرکب زید - فرس» و «حمار - مرکب زید - ناهق»، برای نمونه، مثال‌های «عدد ۳ - مورد علاقه زید - زوج» و «عدد ۳ - مورد علاقه زید - فرد» را قرار دهد.

دفاع قطب الدین رازی از ابن‌سینا

قطب الدین رازی، در دفاع از ابن‌سینا و استنتاج از دوممکن، دو پاسخ به متأخران می‌دهد. او در پاسخ نخست، توجه می‌دهد که ابن‌سینا قضیه مطلقه را به صورت حقیقه می‌گیرد و نه خارجیّه: «[الفعلیة] لیس مأخوذا بحسب نفس الامر [= قضیه خارجیّه] بل بحسب الفرض العقلی [= قضیه خارجیّه] و حینئذ یندرج الأصغر تحت الأوسط لأن الأصغر مما یمکن إوسط فیفرضه العقل أوسط بالفعل».^{۱۵}

و از این رو، کبرای مثال‌های نقض کاذب است: «و النقض المذكور مندفع لآنه لیس یصدق «کل مرکوب زید فرس بالضرورة» إذ الحمار مما یمکن أن یکون مرکوب زید و یفرضه العقل أن یکون مرکوب زید بالفعل فلیس بعض مرکوب زید بفرس بالضرورة».^{۱۶}

بر پایه این پاسخ، هرچند زید تنها سوار اسب شده است، اما وقتی می‌گوییم «هر مرکب زید (بالفعل)» مقصودمان هر مرکب زید در عالم واقع نیست، بلکه همه مرکب‌های زید (بالفعل) را اراده می‌کنیم، چه محقق و چه در فرض ذهنی. (به عبارت دیگر، «فعلیت» به معنای «محقق» و «جهان واقع» نیست، بلکه اعم از آن و «فرض ذهنی» و دیگر «جهان‌های ممکن» است). با این بیان، عبارت «هر مرکب زید» نه تنها شامل اسب‌هایی می‌شود که در عالم واقع مرکب زید بوده‌اند، بلکه شامل همه حیوانات معدوم و فرضی می‌گردد که در عالم فرض، مرکب زید بوده‌اند. آشکار است که برخی از حیوانات فرضی که مرکب زید بوده‌اند حمارهای فرضی هستند و نمی‌توان گفت که آن حمارهای فرضی ضرورتاً اسب هستند یا ضرورتاً ناهق نیستند.

پاسخ دوم قطب الدین رازی بسیار شگفت‌انگیز است: با حقیقه در نظر گرفتن قضیه‌های مطلقه، تفاوت میان مطلقه و ممکنه از بین می‌رود: «و أيضا الممكنة مساوية للمطلقة علی ما لزمهم من اعتبار الضرورة بالمعنی الاعم فما أغفلهم عن ذلك حتی جعلوا إحدیهما منتجة و الأخری عقیمة».^{۱۷}

صورت‌بندی پاسخ نخست قطب به زبان منطق جدید

برای صورت‌بندی پاسخ قطب به زبان منطق جدید، نیازمندیم که نخست، قضایای حقیقیه و خارجیه را به زبان منطق جدید تحلیل کنیم. نگارنده در مقالات پیشین چندین صورت‌بندی برای این قضایا پیشنهاد کرده است که در اینجا، دو صورت‌بندی مهم را برای تحلیل پاسخ قطب به کار می‌بریم. صورت‌بندی‌های قضایای حقیقیه و خارجیه به قرار زیر است:

حقیقیه $\forall x (Ax \rightarrow Bx)$ $\forall x (Ax \rightarrow \sim Bx)$	خارجیه ^{۱۹} $\forall x [E!x (Ax \rightarrow Bx)]$ $\forall x [E!x (Ax \rightarrow \sim Bx)]$	هر الف ب است هیچ الف ب نیست
$\exists x (Ax \wedge Bx)$	$\exists x [E!x \wedge (Ax \wedge Bx)]$	بعضی الف ب است
$\exists x (Ax \wedge \sim Bx)$	$\exists x [E!x \wedge (Ax \wedge \sim Bx)]$	بعضی الف ب نیست

قطب‌الدین رازی،
در دفاع از ابن‌سینا و
استنتاج از دو ممکن،
دو پاسخ به متأخران می‌دهد.
او در پاسخ نخست،
توجه می‌دهد که ابن‌سینا
قضیه مطلقه را به صورت
حقیقیه می‌گیرد و نه
خارجیه.

چنان که دیده می‌شود، صورت‌بندی قضایای خارجیه در مقاله نخست همان صورت‌بندی قضایای حقیقیه در مقاله دوم است و این دو همان تحلیل منطق جدید از محصورات است. قبلاً دیدیم که بر پایه این صورت‌بندی، استنتاج از دو ممکنه نامعتبر است و نمی‌توان به این روش، از ابن‌سینا دفاع کرد. بنابراین، تنها گزینه‌هایی که جدید است صورت‌بندی قضایای حقیقیه در مقاله نخست و صورت‌بندی قضایای خارجیه در مقاله دوم است. اما قطب‌الدین رازی، در دفاع از ابن‌سینا، از قضایای حقیقیه سود جسته است. بنابراین، ناگزیریم از صورت‌بندی این قضایا در مقاله نخست استفاده کنیم. قبلاً دیدیم که امکان در صورت‌بندی قضایای ممکنه می‌تواند در سه جا ظاهر شود. از میان این سه جایگاه، به نظر می‌رسد که تنها جایگاه «جهت در عقد الحمل» است که می‌تواند پاسخ قطب رازی را برتابد. از این رو، پاسخ قطب را بر این اساس صورت‌بندی می‌کنیم:

$\square \forall x (Fx \rightarrow \diamond Gx)$	هر سفید شیرین است بالامکان.	جهت در عقد الحمل:
$\square \forall x (Gx \rightarrow \diamond Hx)$	هر شیرین سیاه است بالامکان.	

$\square \forall x (Fx \rightarrow \diamond Hx)$	پس هر سفید سیاه است بالامکان.
--	-------------------------------

که شامل فرمول بارکن است به آسانی اثبات می‌شود $S5$ و $S4$ این استدلال در منطق

۱.	$\square \forall x (Fx \rightarrow \diamond Gx)$	مقدمه
۲.	$\square \forall x (Gx \rightarrow \diamond Hx)$	مقدمه
۳.	$\square \square \forall x (Gx \rightarrow \diamond Hx)$	(۲) ۴
۴.	$\square \forall x \square (Gx \rightarrow \diamond Hx)$	فرمول بارکن (۳)
۵.	$\square \forall x (\diamond Gx \rightarrow \diamond \diamond Hx)$	معرفی قضیه K (۴)
۶.	$\square \forall x (\diamond Gx \rightarrow \diamond Hx)$	معرفی قضیه $S4$ (۵)
۷.	$\square \forall x (Fx \rightarrow \diamond Hx)$	قیاس شرطی (۱) و (۶)

در انتقال از سطر (۵) به سطر (۶)، از $\diamond \diamond$ به \diamond رسیدیم و این همان چیزی بود که ابن‌سینا بارها به آن استناد کرده بود. این نشان می‌دهد که صورت‌بندی مقاله نخست از قضایای حقیقیه به خوبی می‌تواند دفاع قطب‌الدین رازی از ابن‌سینا را پوشش دهد. این مسئله، هم تأییدی است بر نظریه ابن‌سینا و دفاع قطب رازی از او و هم صحت صورت‌بندی مقاله نخست از قضایای حقیقیه را به نمایش می‌گذارد.

دفاع از نظر متأخران به زبان منطق جدید

با این که نظر ارسطو و ابن‌سینا تأیید شد، اما به نظر می‌رسد که برای متأخران دست کم دو دفاع وجود دارد: نخست این که آنها می‌توانند اعتراض کنند که دفاع قطب رازی به کمک قضایای حقیقیه و صورت‌بندی مقاله نخست از این قضایا، یک ایراد مهم دارد و آن این که این تحلیل مرز میان قضایای مطلقه و موجهه را به هم زده است. مطلقه آن است که در آن هیچ جهتی وجود نداشته باشد، در حالی که در تحلیل قطب و نیز مقاله نخست، در صورت‌بندی مطلقه‌ها ادات ضرورت نهفته است و این یعنی موجهه دانستن قضایای مطلقه که مثال «کوسه ریش‌پهن» را یادآوری می‌کند. اگر ابن‌سینا و به پیروی از او، قطب رازی، می‌توانند در قضایای حقیقیه مطلقه، افراد فرضی را هم در تحلیل وارد سازند، قضیه مطلقه را ناخودآگاه به قضیه موجهه و ضروریه تبدیل کرده‌اند و این خروج از اصطلاح است. اگر بنا باشد هر منطق‌دان برای خود اصطلاحی وضع کند و بر پایه آن اصطلاح قواعدی را تأیید یا رد کند، امکان مفاهمه در میان منطق‌دانان به صفر می‌رسد یا دست کم بسیار دشوار می‌شود. همین نکته بود که سبب شد نگارنده در مقاله دوم خود از صورت‌بندی‌های مقاله نخست روی بگرداند و صورت‌بندی جدیدی را بیاورد.

دفاع دوم از متأخران، برخلاف دفاع پیشین که اعتراض به ابن‌سینا و قطب و از نوع سلبی بود، ایجابی است. دفاع دوم این است که متأخران، قضیه حقیقیه و خارجی را به گونه‌ای غیر ابن‌سینا و قطب رازی می‌فهمیده‌اند. برداشت آنها از قضایای حقیقیه و خارجی به هیچ وجه موجهاتی نبوده است. آنها قضیه حقیقیه را شامل همه افراد موجود در واقع و در ذهن می‌دانستند، اما این سبب نمی‌شد که قضیه به قضیه ضروریه تبدیل شود و همه افرادی را که به صورت امکانی به موضوع متصف می‌شوند نیز در بر بگیرد. توجه کنید که تفاوت است میان «افراد ممکن الوجودی که به صفت موضوع واقعاً و بالفعل متصفند» و میان «افرادی که به صفت موضوع بالامکان متصفند». این نکته‌ای است که ابن‌سینا و قطب رازی به آن کمتر توجه کرده‌اند و این مسئله در کانون توجه متأخران قرار گرفته است.

با این بیان، دفاع دوم از متأخران این است که برداشت آنها از قضایای حقیقیه و خارجی همان است که در مقاله دوم نگارنده آمده است و تفاوت میان آنها با محمول وجود (E!) بیان شده است نه با ادات ضرورت (□). این مسئله، هم تأییدی است بر نظریه متأخران و هم صحت صورت‌بندی مقاله دوم از قضایای حقیقیه و خارجی را به نمایش می‌گذارد!



نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. نظر ارسطو و ابن‌سینا در پذیرش استنتاج از دو ممکنه، وابسته به تفسیر موجهاتی از قضایای حقیقیه است.
۲. نظر خونجی، اهری، کاتبی و ارموی در انکار استنتاج از دو ممکنه، وابسته به تفسیر غیرموجهاتی از قضایای حقیقیه است.
۳. بنابراین، نزاع میان قدما و متأخران منطق قدیم، به تفسیر ایشان از قضایای حقیقیه برمی‌گردد و از این رو، یک نزاع لفظی است و نه یک نزاع حقیقی و معنایی.
۴. دو صورت‌بندی موجهاتی و غیرموجهاتی که نگارنده در مقالات پیشین خود برای قضایای حقیقیه و خارجی آورده بود و تا پیش از این، دلیل قاطعی بر رجحان یکی بر دیگری وجود نداشت، در حقیقت، صورت‌بندی دو تفسیر متفاوت اما پنهان از قضایای حقیقیه و خارجی بوده است.
۵. اکنون، می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که صورت‌بندی موجهاتی از این قضایا مطابق تفسیر منطق‌دانان نخستین و تفسیر وجودی از این قضایا مطابق تفسیر منطق‌دانان بعدی است.
۶. و در پایان، اگر کمک منطق جدید نمی‌بود، شاید هرگز نمی‌توانستیم به دو تفسیر از قضایای حقیقیه و خارجی دست پیدا کنیم. منطق جدید، در حقیقت، کلید فهم منطق قدیم است و بدون آن، بسیاری از زوایای پنهان و نیمه پنهان منطق قدیم هرگز روشن نخواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌سینا، حسین، الاشارات و التنبیهات، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۲. همو، الشفاء، المنطق، القیاس، القاهرة: دار الکتب العربی للطباعة و النشر، ۱۹۶۴ م.
۳. ابهری، اثیر الدین، تنزیل الافکار، در منطق و مباحث الفاظ، گردآوری مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۴. ارسطو، ارگانون، میرشمس الدین ادیب سلطانی، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۸ ش.
۵. ارموی، سراج الدین، مطالع الانوار، قم: انتشارات کتبی نجفی.
۶. همو، تصحیح و تحقیق شرح مطالع الانوار، رساله دکتری به راهنمایی نجفقلی حبیبی و احد فرامرزی قراملکی، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۷. خونجی، افضل الدین، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، تحقیق حسن ابراهیمی نائینی، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی نجفقلی حبیبی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۸. رازی، قطب الدین، لواع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، قم: انتشارات کتبی نجفی.
۹. همو، لواع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، به کوشش محسن جاهد، رساله دکتری به راهنمایی نجفقلی حبیبی و احد فرامرزی قراملکی، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. فلاحی، اسدالله، «صورت‌بندی جدیدی از قضایای حقیقیه و خارجییه»، آینه معرفت ۱۱، تابستان، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. همو، «صورت‌بندی قضایای خارجییه با محمول وجود»، معرفت فلسفی ۲۳، بهار، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. همو، «ابهام‌زدایی از قضایای حقیقیه، خارجییه، معدولیه و سالبه المحمول»، معارف عقلی ۱۳، بهار ۱۳۸۸ ش.
۱۳. کاتبی قزوینی، نجم الدین، الرسالة الشمسیه فی القواعد المنطقیه، قم: انتشارات زاهدی، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. نبوی، لطف‌الله، منطق سینوی به روایت رشر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۱ ش.

پی‌نوشت‌ها

۱. لواع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، ص ۲۵۶.
 ۲. ارگانون، صص ۲۰۸-۲۰۶.
 ۳. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۱۸۱.
 ۴. منطق سینوی به روایت رشر، ص ۱۴۴.
 ۵. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۱۸۲.
 ۶. ابن‌سینا این تفسیر را در جای دیگری به فارابی نسبت داده است:
- این عبارت معادل اصل زیر است:
- $p \rightarrow \square \diamond p$
۹. الاشارات و تنبیهات، صص ۲۴۵-۲۴۳.
 ۱۰. کشف الاسرار، صص ۳۸-۳۷ به نقل از لواع الاسرار، صص ۲۶۵-۲۶۴.
 ۱۱. تنزیل الافکار، ص ۲۰۶.
 ۱۲. همان.
 ۱۳. الرسالة الشمسیه، ص ۱۴۹.
 ۱۴. مطالع الانوار، ص ۲۵۹.
 ۱۵. لواع الاسرار، ص ۲۶۰.
 ۱۶. همان.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. آینه معرفت، ص ۵۱.
 ۱۹. معرفت فلسفی، ص ۷۱.
- و اما این أخذ الموضوع علی السبیل الذی اختاره الفاضل من المتأخرین (حتی یكون «ج» «ما یصح أن یكون ج» و یدخل فیہ «ما یصح أن یكون ج» و إن جاز أن یوجد و یدم و لا یكون حاصل له أنه ج) فلینظر ما یلزم من ذلك (الشفاء/المنطق، القیاس)، ص ۸۵.
- به گفته ابن‌سینا پژوهان، عبارت «فاضل المتأخرین» در آثار وی بر فارابی دلالت می‌کند. البته در انتساب این تفسیر به فارابی تردید جدی وجود دارد و نمی‌توان با قاطعیت گفت که فارابی به چنین دیدگاه ضعیفی گرایش یافته باشد.
۷. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۱۸۳.
 ۸. مشابه این دو عبارت، عبارت دیگری از ابن‌سینا است که معادل اصل موضوعی از منطق S5 است و می‌گوید که امکان مستلزم ضرورت امکان است: